

آسیب شناسی روایتگری خاطرات دفاع مقدس

(مطالعه موردی کتاب خاک های نرم کوشک)

مهزود فاضلی (استادیار دانشگاه الزهرا)

مهسا علی پور (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا)

چکیده

این مقاله به آسیب شناسی روایتگری خاطرات دفاع مقدس براساس متن کتاب «خاک های نرم کوشک» می پردازد. این کتاب مجموعه خاطرات شهید برونسی است که سعید عاکف آنها را جمع آوری کرده و به طبع رسانیده است. پس از جنگ هشت ساله ایران و عراق، در میان انواع ادبی و روایی، خاطره نویسی شایع ترین و شهره ترین گستره روایی دفاع مقدس است. متأسفانه در بخش عمده ای از خاطرات تدوین شده دفاع مقدس، شاهد نقص ها و کاستی هایی در بیان مطالب هستیم که گاهی باعث تبدیل این روایت ها به ضد تبلیغ شده و به فرهنگ الگوسازی شهدا صدمه زده است.

نگارندگان در این نوشتار ضمن احترام و ارج گذاری به زحمات و خدمات کسانی که در این عرصه دست به قلم برده اند، بر آن هستند به این پرسش پاسخ دهند که در این کتاب که از نمونه های برجسته خاطرات رزمندگان است- چه آسیب هایی راه یافته و ضمن برشماری این آسیب ها به ارزیابی منصفانه آن ها بپردازند و با این کار، گامی هر چند کوچک جهت آسیب زدایی از خاطرات دفاع مقدس بردارند. براساس نتایج پژوهش که به شیوه کتابخانه ای و به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده، برخی از این آسیب ها عبارت است از: تمرکز بر چگونگی به جای چرایی کنش ها و منش ها و انگیزه های رزمندگان؛ آکندگی خاطرات از گزاره های تاریخی مطلقاً سفید؛ علاقه مندی به کاربرد زبان ادبی، عاطفی - ارزشی؛ گرایش بعضاً ناخواسته به سمت اغراق و ابهام در نقل خاطرات؛ انباشتگی خاطره ها از برخی گزاره های تاریخی با تأثیر نامعلوم در بصیرت بخشی به مخاطب؛ تکیه بر بعد معنوی رزمندگان؛ دخالت احساسات و تقدس گرایی.

کلید واژه: آسیب شناسی. خاطرات دفاع مقدس. خاکهای نرم کوشک. روایتگری

مقدمه

حوادث عظیم و رویدادهای تکان دهنده ای که زندگی و تاریخ یک ملت را متأثر و دگرگون می کند، بی تردید فرهنگ و هنر و ادبیات و حتی بینش ها و نگرشهای مردم آن کشور را در ابعادی وسیع دچار تطوّر و تحوّل می گرداند. با شعله ور شدن آتش جنگ ناخواسته میان ایران و عراق و تداوم آن در طول سالیان دراز، ادبیاتی با ویژگی های خاص و منحصر به فرد به وجود آمد که عرصه وسیعی را برای بازتاب فرهنگ ایثار و شهادت فراهم کرد. (خادمی کولایی، 1386 : 74 - 75). خاطره و خاطره نویسی در تاریخ ایران موضوعی نوظهور و بی سابقه نیست. اما در هر دوره و موقعیت تاریخی نام و نمود خاصی داشته است ... خاطره نویسی به عنوان یکی از انواع ادب پایداری معنی جدی و جامع، تحت تأثیر واقعه انقلاب اسامی و جنگ در ایران به ظهور رسید. 1 (کمری، 1384 : 6).

بیان مسأله

لازم است پیش از آغاز مطلب تصریح شود مقصود از آسیب شناسی، تعرض به اصل و اعتبار موجودیت موضوع خاطره نویسی جنگ نیست بلکه این نوشتار، بیشتر درصدد است برخی آسیب های عمده راه یافته به یکی از کتاب های خاطرات و زندگی نامه شهدا را بررسی کند تا از تکرار دوباره آنها پرهیز و این امر موجب اعتای روزافزون این نوع ادبی شود. واژه تازی تیار «روایه/ روایت» که می توان آن را با گردانیده پارسی «گفت، بازگفت/ بازگفتن» برابر شمرد، از نظر دستور زبان فارسی، اسم و مصدر متعدی و از دیدگاه نو عشناسی دانش نامه ای، مدخل مفهومی است. صورت مصدر ترکیبی این کلمه یعنی

«روایت کردن» نیز در متون فارسی سابقه کاربرد دارد (معین، 1371: نذیل روایت). در اصطلاح ادبی، روایت متنی است که داستان را از «خود» یا «دیگری» به بیان می آورد، به آگاهی می رساند یا اعلام می دارد؛ بنابراین، داستانگو یا راوی هم دارد. در فرهنگنامه های واژگانی، روایت را به نقل کردن حدیث و خبر، واقعه و واگویی کردن سخن دیگران معنا کرده اند و آن را یکی از شعبه های علوم ادبی برشمرده اند (کمری، 1387: 334).

خاطره در اصل به لحاظ ساخت از کلمه عربی «خاطر» گرفته شده است. کلمه خاطره در لغت «به اموری که بر شخص، گذشته و آثاری از آن در ذهن شخص مانده باشد، گذشته های آدمی، وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده است، دیده های گذشته یا شنیده های گذشته» معنا شده است. (دهخدا، 1363: 20).

خاطره نگاشته های جنگ مبتنی بر رخدادها و حوادث جبهه هاست و آرایه های هنری و وجوه زیبایی-شناختی در ساختار صوری این آثار چندان نمود و جلوه نیافته است؛ بدین روی زبان نگارش در اغلب این خاطرات، ساده و روان و حتی به زبان گفتار نزدیک است. وجه بارز ادبی و هنری اغلب خاطره نگاشته ها معطوف به درونمایه های معنوی و تأثیر حضور و شهود در رخدادهای جبهه و جنگ است. (کمری، 1373: 47).

در یک نگاه کلی خاطره به دو شاخه شفاهی و نگاشته شده تقسیم می شود. خاطرات شفاهی معمولاً با گذشت زمان از خاطره ها ناپدید می شوند؛ اما خاطره نگاشته ها آغاز ماندگاری آن ها را رقم می زنند.

(هاشمی، 1386: 85). از نگاه دیگر مجموعه خاطرات مکتوب جنگ از جهت رجوع و بهره دهی در سه شکل قابل احصا و بررسی هستند: نوع نخست خاطراتی است که در نشریات ادواری (مجله ها و روزنامه ها/ مدارک غیر کتابی) چاپ و منتشر شده اند؛ نوع دوم کتاب بهایی هستند که مجموعه خاطرات رزمندگان یا تنها خاطره یک رزمنده را در بر میگیرند؛ نوع سوم خاطراتی هستند که از طریق مصاحبه های شفاهی (غالباً)، گردآوری دفترچه های یادداشت و خاطرات رزمندگان فراهم آمده اند و در حجم انبوه در مراکز اسناد و بایگانی نهاد های انقلاب مانند واحد ثبت وقایع سپاه یافت می شوند. 2 (کمری، 1381: 26 و 27) کتاب خا کهای نرم کوشک در این تقسیم بندی در دسته دوم قرار می گیرد. این کتاب شامل خاطراتی است که از قول خانواده و همزمان شهید برونسی بیان شده و سعید عاکف، نویسنده و محقق عرصه دفاع مقدس آن ها را جمع آوری و تدوین کرده است. خاک های نرم کوشک یکی از پیر تیراژترین آثار عرصه ادبیات پایداری است و هم اکنون نیز به سمت توالی چاپ و افزایش تعداد تیراژها در حرکت است. این کتاب تاکنون به زبا نه های عربی، فرانسه و انگلیسی نیز ترجمه و در خارج از کشور منتشر شده است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

تاکنون کتاب های بسیاری با مضمون خاطرات دفاع مقدس به چاپ رسیده است. در این بین آنچه که نگران کننده است، فقدان یک رویکرد علمی و تخصصی است که بتواند قواره و ساختار خاطره نویسی را مشخص و ارزش علمی آن را افزایش دهد.

حفظ تجربیات ارزشمند دفاع مقدس، انتقال دستاوردهای آن به نسل های آینده، تجزیه و تحلیل علل پیروزی و شکست از لابلای خاطرات، قدرشناسی از زحمات رزمندگان و ایثارگران و ماندگاری و جاودانگی یاد و آثار شهدا از عواملی هستند که ثبت خاطرات را ضروری می کنند. در میان انبوه خاطراتی که از سنگر نشینان دوران دفاع مقدس باقی مانده است، بدون تردید خاطرات فرماندهان و طراحان این جنگ از اهمیت دوچندان برخوردار است؛ چرا که با مرور این خاطرات نه تنها می توان تصویر واضح تر و جامع تری از جنگ ارائه داد، بلکه لحظات و دقایق سرنوشت ساز و نقاط بزرگ بی برگشت را عمیقاً جست و جو و پیگیری نمود. بدیهی است کوچک ترین انحراف در این فرآیند انتقال و ارتباط و کج فهمی یا هر گونه خلل دیگری که به فرآیند مذکور وارد شود، آثار بسیار خطرناکی بر جای می گذارد و حتی اصل موضوع را تحت الشعاع قرار می دهد؛ بنابراین در روایتگری دفاع مقدس و فرهنگ آن، تمام عوامل محل و محدود کننده فرآیند ارتباطی میان راوی و مخاطب باید بررسی و تجزیه و تحلیل شود.

پیشینه تحقیق

جریان خاطره نویسی از همان لحظات آغازین استقرار و حضور رزمندگان در مناطق جنگی آغاز شد و در حال حاضر نیز ادامه دارد اما آسیب شناسی و نقد خاطرات دفاع مقدس با وجود اهمیت بسیار، پیشینه زیادی ندارد و درباره آن کمتر کار پژوهشی صورت گرفته است. علیرضا کمری در شمار معدود کسانی است که در مسیر مطالعات معطوف به خاطره شناسی و تاریخ شفاهی - خاصه با نظر داشت به گستره موضوع جنگ / دفاع مقدس - گام برداشته و کتاب ها و مقالاتی چند به چاپ رسانده است. از جمله کتاب های زیر است:

- 1- کمری. علیرضا. (1373). در آمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته ها. چاپ اول. تهران: حوزه هنری.
- 2- کمری. علیرضا. (1380). نام آورد (بیست مقاله درباره ادبیات، تاریخ و فرهنگ دفاع مقدس- جنگ ایران و عراق). تهران: موسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات و دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری.
- 3- کمری. علیرضا. (1381) یاد مانا پنج مقاله درباره خاطره نویسی و خاطره نگاشته های جنگ و جبهه / دفاع مقدس. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 4- کمری. علیرضا. (1383). با یاد خاطره. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر
- 5- کمری. علیرضا. (1387). تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق (مجموعه مقالات). تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

کتاب هایی نیز در زمینه خاطره نویسی علمی و بررسی خاطرات جنگ به چاپ رسیده اند که از آن جمله اند:

- 1- مردانی نوکنده، امیر حسین و دیگران. (1386). گامی در راه علمی شدن خاطره نویسی دفاع مقدس (مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره نویسی). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- 2- دهقان. احمد. (1386). خاک و خاطره. راهنمای خاطره نویسی جنگ. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- 3- ساسانی. فرهاد. (1387). خاطره و گفتمان جنگ. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.

همچنین فرانک جمشیدی در این زمینه مقاله هایی نوشته است؛ از جمله:

- 1- جمشیدی. فرانک. (1387). آسیب شناسی تاریخ نگاری جنگ. تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق. به اهتمام علیرضا کمری. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 2- جمشیدی، فرانک، (1387). فرماندهان جنگ به روایت همزمان و هم رتبه گان نظامی آن ها. تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق. به اهتمام علیرضا کمری.

تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.

• مقالاتی درباره آسیب شناسی ادبیات داستانی (و البته نه خاطرات جنگ) از جمله:

- خادمی کولایی. مهدی. آسیب شناسی ادبیات داستانی جنگ تحمیلی. ادبیات داستانی. شماره 111. شهریور 86. صص 74 -

83

• برخی از منابع به طور کلی به آسیب شناسی و نقد کتاب ها و روایت دفاع مقدس پرداخته اند. از جمله:

- 1- جان پور. محمد. (1387). روایت گری (جنگ)؛ ملاحظات، آسیب ها و تهدیدها. تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق. به اهتمام علیرضا کمری. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.

2- اسفندیاری. خلیل. (پاییز 1381). معرفی، نقد و گزارش: کتب دفاع مقدّس - باید و واقعیت ها. فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی. شماره 3. صفحه 139 - 149.

دو ماهنامه فرهنگی سیاسی «هابیل» نیز در شماره های مختلف برخی آسیب های راه یافته به روایتگری دفاع مقدّس را مورد بحث قرار داده است.

این مقاله در صدد است تا یکی از کتب برجسته خاطرات دفاع مقدّس خاک های نرم کوشک را از لحاظ زبانی و محتوایی آسیب شناسی کند.

ایده این نوع آسیب شناسی برگرفته از مقالات «آسیب شناسی تاریخ نگاری جنگ» و «فرماندهان جنگ به روایت همزمان و هم رتب هگان نظامی آنها» نوشته فرانک جمشیدی است که ابتدا در «نشریه نگین» و سپس در سال 1387 در کتاب «تاریخ نگاری و تاریخ نگری جنگ ایران» با تغییر و ویرایش مجدد به چاپ رسیده اند.

در این منبع تصریح شده است که خاطرات جنگ عموماً ناظر بر چگونگی اند؛ یعنی «چگونه بود» یا «چگونه شد» افراد را به نمایش می گذارد و از «چرا بود» و «چرا شد» کمتر حرف به میان می آورند و این به فرایند الگوافرینی، الگوسازی و الگوبرداری شخصیت های دفاع مقدّس آسیب جدی وارد می کند. (به دلایلی که در این منبع به تفصیل شرح داده شده است)

آسیب شناسی کتاب «خاکهای نرم کوشک» ناظر بر همان چارچوب و برخی از آن عناوین است که مستقیماً از آن مقاله ها استفاده شده و از این رو داخل گیومه قرار گرفته و نیز برخی از عناوین افزوده خارج از گیومه آمده است؛ با این هدف که آزمون پذیری آن یافته ها را نشان دهد.

بحث

ارزش واقعی خاطره های جنگ در به تصویر کشیدن کامل همه حوادث و وقایع جنگ و شرح حال دقیق رزمندگان است؛ هر گونه سهل انگاری، ملاحظه کاری و اغراق و کلی گویی - که اغلب سهوی است- موجب تردید در صحت خاطره می شود و از ارزش استناد آن می کاهد.

علو و عظمت و معنویت در غالب و عموم جبهه های جنگ آنچنان بوده که برای ترسیم چهره ملکوت زمینی آن به هیچ رنگ و لعاب دیگری نیاز نیست. به این ترتیب این تلاش بیهوده و دلسوزی ناآگاهانه در وجهه غیر بشری بخشیدن به رزمندگان و یکسره آسمانی کردن ساحت جبهه های جنگ، به جز مخدوش کردن اسناد و تحریف وقایع ثمری نخواهد داشت. (کمری، 1381: 48)

ما ضمن پیش چشم داشتن همه محاسن و برجستگی های کتاب های خاطرات دفاع مقدّس، به جهت ارتقای سطح این آثار، اشاراتی مجمل به برخی از کاستی ها و آسی بها خواهیم داشت و در صورت نیاز علت ورود این آسی بها به این حوزه را بررسی خواهیم کرد. برای پرهیز از کل یگویی و پرداختن به مصادیق و نمون ههای برخی از این آسی بها، متن کتاب خاکهای نرم کوشک - به عنوان نمونه برجسته زندگی فرماندهان جنگ - بررسی خواهد شد. در این مقاله چاپ یکصد و شصت و نهم این کتاب مورد نظر است که در اسفندماه سال 1390، انتشارات ملک اعظم در 288 صفحه آن را چاپ کرده و حاوی متن و عکس رنگی است. آسیب های راه یافته به کتاب «خاکهای نرم کوشک»

«تمرکز بر چگونگی به جای چرایی کنشها»

بخش عمده کتاب های جنگ به جای تمرکز بر چرایی عمل به توصیف چگونگی عمل رزمندگان پرداخت هاند. برای دستیابی به حقایق و ترسیم شخصیت رزمندگان به جای چگونگی رفتار باید بر چرایی رفتار تمرکز کرد؛ یعنی علل اعمال را فراتر از انگیزه های اظهاری افراد و در سرچشمه های نهانی و زیرزمینی آنها باید جست و از چرایی انگیزه های آنها غفلت نکرد.

این آسیب دو نتیجه عمده دارد: نخست غفلت از کاوش انگیزه های عمل و

دوم آسیب زبانی مهمی است که تاریخ مذکور را به سمت زبان اغراق و

ابهام و زبان ادبی و ارزش مدار عاطفی مایل می کند. (جمشیدی، 1387 : 365-386). برای نمونه به موارد زیر اشاره می کنیم:

«آکندگی خاطرات نقل شده از گزاره های مطلقاً سفید»

کتاب های خاطره دفاع مقدس عمدتاً از گزاره های تاریخی سفید سرشارند. کلماتی که کاملاً مثبت هستند و از شهید چهره ای غیر معمولی و فرا بشری ترسیم می کنند. برای فهم بهتر چند نمونه از کتاب مذکور را بیان می کنیم:

«... پس از چندی، با هدفی مقدس، به کار سخت و طاقت فرسای بنایی روی می آورد و رفته رفته، در کنار کار، مشغول خواندن دروس حوزه نیز میشود...» (عاکف، 1390 : 12)

«... به خاطر لیاقت و رشادتی که از خود نشان می دهد، مسئولیت های مختلفی را بر عهده او می گذارند که آخرین مسئولیت او، فرماندهی تیپ هیجده جوادالائمه (سلام الله علیه) است که قبل از عملیات خیبر، عهده دار آن می شود... با همین عنوان، در عملیات بدر، در حالی که شکوه ایثار و فداکاری را به سر حد خود می رساند، مرثیه سرخ شهادت را نجوا می کند... تاریخ شهادت این سردار افتخار آفرین، روز 1363 / 12 / 23 می باشد که جنازه مطهرش، با توجه به آرزوی قلبی خود او در این زمینه، مفقودالاثار می شود و روح پاکش، در تاریخ 1364 / 2 / 9 در شهر مقدس مشهد تشییع می گردد.» (همان: 13).

«... با آن بینش و با آن سطح فکر حق هم داشت گریه کند، به حال خودم افسوس خوردم، وقتی همه اسم ها را نوشتند، قرعه کشی شروع شد. اسم او و 24 نفر دیگر درآمد، من هم جزء آنهایی بودم که توفیق پیدا نکردند...» (همان: 55).

«... تا قبل از پیروزی انقلاب، چند بار دیگر هم راجع به آن قضیه سؤال کردم، لام تا کام حرفی نزد. توی سر نگه داشتن کارش یک بود؛ نمی خواست بگوید، نمی گفت. حتی ساواک حریفش نمی شد. یک بار که گرفته بودندش، دندا نهانش را یکی یکی شکسته بودند، هزار بای دیگر هم سرش درآورده بودند، ولی یک کلمه هم نتوانسته بودند ازش حرف بیرون بکشند...» (همان: 38)

«... حر فهای عبدالحسین سند مطمئنی بود برای قرص و محکم بودن او، و برای اثبات رازدار بودنش...» (همان: 39).

«... عجیب اطمینان و آرامشی داشت. با آن چهره ساده و نورانی اش طوری حرف م یزد که آدم از دنیا و مافیها کنده م یشد...» (همان: 196).

در نمونه هایی از این دست، راوی - به دلیل داشتن احساسات عمیق به شهید- کلماتی را به کار می برد که تمایزات شهید با مخاطب را نشان می دهد و به همین دلیل مخاطب هرگز احساس اشتراک نمی کند. این تمایزات در مراحل به قدری شدت می یابد که مخاطب، شهدا را نه در خلق بلکه در خلق نیز بیگانه و متفاوت با خویش می یابد و بدیهی است که این امر به فرایند الگو سازی شهدا لطمه می زند. (فکور، 1387 : 23)

«غفلت از بازجست چرایی انگیزه ها»

در نقل خاطرات گاه نویسنده صرفاً به توصیف رفتارهای شهید می پردازد بدون اینکه به انگیزه های او اشاره ای کند. بی توجهی به این موضوع سبب می شود مخاطب نتواند درک درست و دقیقی از ویژگی-های رفتاری و شخصیت شهید داشته باشد. برای نمونه موارد ذیل نقل می شود:

« خلی محتاط بود. رعایت همه چیز را می کرد. هر وقت می خواست نوار گوش بدهد، با چند تا از دوست های روحانی اش می آمد؛ نوارهای حساسی بود از فرمایشات امام. ما اجازه نشین بودیم و زیرزمین خانه دستمان، صاحبخانه خودش طبقه بالا می نشست. عبدالحسین و رفقا می رفتند تو اتاق عقبی. به من می گفت: هر کی در زد، سریع خبر بدی که ضبط رو خاموش کنی... گاهی وقت ها هم که اعلامیه جدیدی از امام می رسید، با همان طلبه ها می رفت توی اتاق. تا می توانستند از اعلامیه رونویسی می کردند. شبانه هم عبدالحسین می رفت این طرف و آن طرف پخششان می کرد. خلی کم می خوابید، همان کمش هم ساعت مشخصی نداشت...» (عاکف، 1390 : 44)

«...این که اسم فرمانده را آوردم، به حساب خودم انگشت گذاشتم رو نقطه حساس، می دانستم در سخت ترین شرایط و در بهترین شرایط، از مافوقش اطاعت می کند. حتی موردی بود که ما دژ عراقی ها را شکستیم و تا عمق مواضع آنها پیش رفتیم. در حال مستقر شدن بودیم که از رده های بالا بی سیم زدند و گفتند: باید برگردین...» (همان: 106)

«...گریه اش گرفت. گفت: با اون عشق و اخلاصی که این مرد داره، باید بیشتر از اینا ازش انتظار داشته باشیم؛ اون قطعاً از عالم بالا دستور گرفته...» (همان: 113)

«...در تمام این مدت چیزی که روحیه بچه ها را بالا می برد و باعث می شد خم به ابروشان نیاید، حضور خود عبدالحسین بود. جدیتی که داشت کم نظیر بود...» (همان: 195)

در این نمونه ها، راوی به خصوصیات و رفتارهای شهید اشاره می کند؛ بی آنکه به دلیل و ریشه این رفتارها در وجود شهید بپردازد.

علاقه مندی به کاربرد زبان ادبی، عاطفی – ارزشی در خاطرات نقل شده مهم ترین نکته در خاطره گویی و خاطره نویسی، ارتباط با واقعیت است به همین دلیل لحن و زبان نیز باید واقعی و ملموس باشد. گاهی راویان برای اینکه بتوانند تاثیر بیشتری بگذارند، زبان و لحن شاعرانه را برمی گزینند که همین موضوع اتفاقاً به باورناپذیری منجر می شود. (قرلی، 1386 : 100). نمونه هایی از این موارد نقل می شود:

«سال هزار و سیصد و بیست و یک، در روستای «گلپوی کدکن»، از توابع تربت حیدریه، قدم به عرصه هستی نهاد. نام زبیده اش گویی از لحظه هایی نشأت می گرفت که در فرمایش «الست بربکم»، مردانه و بی هیچ نفاقی، ندا در داد: «بلی»؛ عبدالحسین...» (عاکف، 1390 : 12).

«...روحیه ستیزه جویی با کفر و طاغوت، از همان اوان کودکی با جانش عجین می گردد؛ کما این که در کلاس چهارم دبستان، به خاطر بیزاری از عمل معلمی طاغوتی، و فضای نامناسب درس و تحصیل، مدرسه را رها می کند...» (همان: 12).

«...رو همین حساب، نسخه هاش همیشه از قرآن و نهج البلاغه و احادیث بود. آن روز هم وقتی صحبتش تمام شد، قاسم آرامش خاصی پیدا کرده بود. مثل غنچه ای که شکفته باشد، از پیش ما رفت...» (همان: 85)

«...طوری گفت الله اکبر که گویی خواب همه زمین را می خواست بریزد به هم. پشت بندش سید فریاد زد: یا حسین؛ و شلیک کرد...» (همان: 109).

«شبح کله قندی، تو تاریکی شب، حال دیگری داشت. گویی بی تابی اش را احساس می کردی و احساس می کردی که لحظه لحظه در حسرت قدم نیروهای حزب الله می سوزد. دشمن از آن بالا، تسلط عجیبی به منطقه داشت. خون پاکی که از بچه ها ریخته می شد و تلفاتی که می دادیم، تقدس خاصی به فتح کله قندی داده بود. برای گرفتن آنجا، باید از یک دژ بزرگ آهنین می گذشتیم...» (همان: 194)

همان طور که ملاحظه می شود شاعرانه و سخت شدن لحن و زبان یا خاص شدن آن در زیبایی متن مؤثر است، اما توجه و تمرکز را از اصل واقعه منصرف می سازد.

گرایش بعضاً ناخواسته به سمت اغراق و ابهام گاهی راوی از شهید و زندگی او اسطوره ای فرابشری می سازد و در مورد منش و خلقیات و درجات خوبی او راه غلو می پیماید و حتی گاهی از جنگ و کشتار – خشن ترین امر بشری- نیز تعبیری زیبا، لطیف و عرفانی ارائه می دهد. (حسام مظاهری، 1387 : 8).

«...اوستا عبدالحسین کارش تو کوچه چهنو بود و داشت خانه غیائی نامی را تعمیر می کرد. آن روز سر کار نرفت. ظاهراً خبر داشت قرار است تظاهرات بشود. غسل شهادت کرد و سر از پا نشناخته داشت آماده رفتن می شد...» (عاکف، 1390 : 47).

«...زیاد معطل نشدم. خداحافظی کردم و برگشتم خانه. مانده بودم چکارشان کنم. آخرش گفتم: توکل بر خدا همین جا قایمشون میکنم، عبدالحسین که دیگه عشق شهادت داره، آگه اینا رو پیدا کردن، اون به آرزوش می رسه...» (همان: 51).

«...همان روزها با آقای غیائی رفت دنبال سند خانه او. سند را رد کرده بودند تهران. با هم رفتند آنجا. وقتی برگشتند، سند را آورده بودند. چند تا برگه دیگر هم دست عبدالحسین بود. خندید و آنها را داد دستم. پرسیدم: چیه؟ هما نظور که می خندید، گفت: حکم اعدام منه...» (همان: 53).

«... ذکر و توسل، توی خط اول نفوذ کردیم. بچه ها یکی از دیگری مصم متر بودند. قدم ها را محکم برمی داشتند و مطمئن. ما به عنوان فدایی نیروهای دیگر م ی رفتیم. همین، انگار شیرینی حمله به دشمن را چند برابر می کرد...» (همان: 72).

«وقتی شروع به تعریف ماجرا کرد، خیره صورت نورانی اش شده بودم. حال و هوایش آدم را یاد آسمان، و یاد بهشت می انداخت. می شد معنی از خود بیخود شدن را فهمید...» (همان: 114).

در این نمونه ها، هیچ اثری از نیمه پنهان شهدا - که می تواند تردید و کمی ترس باشد- وجود ندارد و همین امر فاصله مخاطب را با شهدا بیشتر می کند و به فرآیند الگوسازی صدمه می زند. روایت صحیح روایتی است که راوی نه نیمه پنهان شهید را انکار کند و نه در روایت شهید به نیمه پنهان او اکتفا کند. در این روایت، راوی از واقعیت شهید شروع می کند تا به حقیقت شهید برسد و اگر چه مخاطب خود را شبیه به شهدا می یابد، اما در روایت شهید تمایز غیر قابل انکاری حیرانش می کند. (فکور، 1387: 23).

«انباشتگی خاطرات از برخی گزاره ها با تأثیر نامعلوم در بصیرت بخشی به مخاطب»

در کتاب «خاک های نرم کوشک» نویسنده در بعضی از خاطره ها نکاتی را نقل کرده که تأثیر روشن و مشخصی بر مخاطب و شناخت او از شخصیت شهید نمی گذارد. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

«...بعد از سلام واحوالپرسی، صحبت را کشیدیم به بهشت و حوریه های بهشتی. گفتم: خلاصه حاج آقا رفتی اون دنیا یکیشون رو هم برای ما بگیر. خندید و گفت: «ما صد تا حوریه اون دنیا رو به همین زن خودمون نمی دیم.» (عاکف، 1390: 91).

«...پای شیر آب ایستاد. آستین ها را داد بالا و شروع کرد به وضو گرفتن. بیشتر از همه ما فشار کار روی او بود. طبیعی بود که از همه خسته تر باشد. احتمالش را هم نمی دادم حالی برای خواندن نماز شب داشته باشد...»

اذان صبح آمد بیدارمان کرد. بلند شدم و پلک هام رو مالیدم. چند لحظه ای طول کشید تا چشم هایم باز شد. به صورتش نگاه کردم. معلوم بود مثل هر شب، نماز باحالی خوانده است.» (همان: 98).

«پدرش گاه گاهی از روستا می آمد خانه ما برای خبرگیری. یک بار که عبدالحسین آمد مرخصی، اتفاقاً او هم از گرد راه رسید. هنوز خستگی راه توی تنش بود که عبدالحسین باز صحبت جبهه را پیش کشید. همیشه می گفت: «خیلی دوست دارم بابام رو ببرم جبهه که اون جا شهید بشه...» (همان: 146)

تکیه بر بعد معنوی رزمندگان

در خاطره نوشت ههای جنگ با تکیه بر موضوعاتی مثل ایثار، شجاعت و گذشت، دیگر ابعاد زندگی این سرداران ناگفته و نانوشته باقی مانده است.

از جمله بُعد تدبیر و تکنیک و کاربرد اصول علمی و حساب شده و فنی است که بسیار کم به آنها پرداخته شده است. (اسفندیاری، 1381: 146).

لازم است این گونه نکات به درستی و مبتنی بر اسناد و واقعیات برای آیندگان ترسیم، تحریر و تصویر شود تا بدانند بند بند حرکات و رفتاری که منجر به این فتوحات بزرگ شده است، مبتنی بر اصول فنی و کارشناسی بوده است؛ نه اینکه آبی و فقط در نتیجه ارتباطات معنوی بوده باشد. ما باید افکار و اندیشه های سرداران را که هر یک نایغه جنگ بودند چه در بُعد عملیاتی چه در بعد آموزشی تدوین کنیم تا آنها به عنوان فرماندهی که از تفکر ویژه نظامی بهره مند بود، زنده بمانند. (جمشیدی، 369: 1387)

عمده کتاب های خاطرات جنگ در توصیف عملیات ها بیشتر به توسل و توکل فرماندهان اشاره کرده اند تا به بعد تکنیک و تدبیر آنها. نمونه هایی از این مورد در «کتاب خا کهای نرم کوشک» وجود دارد که در ادامه به در مورد از آنها اشاره خواهیم کرد.

«...چند دقیقه دیگر هم گذشت. وقتی دیدم خبری نشد، ذکر و توسل را شروع کردم. متوسل شدم به معصومین (علیهم السلام)، از همان اول صورتم خیس اشک شد. ازشان می خواستم کمک کنند که بچه ها همین طور ساکت بمانند؛ سرفه ای اگر می خواهند بکنند توی دلشان خفه بشود، خدای نکرده اسلحه ای، چیزی به هم نخورد، تیری شلیک نشود. بیشتر از همه هم می خواستم هرچی زودتر دستور عملیات را بدهند...دعای توسل را داشتم می خواندم، همین طوری از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع کردم تا خود حضرت صاحب الامر (سلام الله علیه). دیدم گشایشی نشد. حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را خطا بکردم و گفتم: ما همه شما بزرگوارها رو یاد کردیم، خبری نشد. دیگه کسی نمود، حالا چه کار کنیم؟! انگار بی بی عنایت کرد و راه دیگری را نشانم داد. یک دفعه یاد حضرت رقیه (سلام الله علیها) افتادم. توسل کردم و گفتم: اومدم در خونه شما که با اون دست های کوچیکتون بالاخره دست به کار بشین و کمکمون کنین. مشغول حرف زدن با حضرت رقیه (سلام الله علیها) شدم.

اشکهام دوباره شروع کرد به ریختن. زیاد نگذشت، یک دفعه سنگینی دستی را روی شانم احساس کردم. بیسیم چی بود. گوشی را دراز کرد طرفم.

نفهمیدم چطور گوشی را از دستش فایبدم. فرمانده بود. خیلی آهسته حرف می زد. گفت: با توکل بر خدا، شروع کن. عبدالحسین، حرفهای که به این جا رسید، ساک نشد. صورتش سرخ شده بود و داشت گریه می کرد.

خیره دور دست ها بود. انگار همان صحنه ها را داشت می دید. کمی بعد دنبال حرفش را گرفت و گفت: حضرت رقیه (سلام الله علیها) عجب عنایتی به ما کردند! من اصلاً نفهمیدم چه شد. وقتی به خودم آمدم، دیدم با بیسیم چی تنها هستیم. همه رفته بودند! نمی دانم سیم خاردارها و موانع را چطور رد کردند، فقط می دانم توی مدت کمی، سنگرها و همه چی را منهدم کردند و مقر را گرفتند. همین، دشمن را فلج کرد. وقتی که فرمانده بالای سرشان بود، شکست می خوردند، چه برسد به حالا که دیگر بدون فرمانده شده بودند. توی منطقه ما، بچه ها از محورهای دیگر عملیات را شروع کرده بودند. بیچارگی و یأس دشمن هرلحظه بیشتر می شد. همان شب تمام این منطقه افتاد دست ما...» (عاکف، 1390 : 94 - 95).

همان طور که ملاحظه می شود در این خاطره تنها به توسل شهید اشاره شده است و از تدبیر و تاکتیک جنگی ایشان هیچ سخنی نرفته است.

خاطره یک توسل

«عبدالحسین کمی آمد جلوتر. خیلی خونسرد گفت: برای فردا شب احتیاجی نیست که من با نقشه و قطب نما برم. همه برایشان سؤال شد که او چه می خواهد بگوید. به آسمان ، و به شب اشاره کرد و گفت: فقط یک «با زهرا» و یک «با الله» کار داره که انشاءالله منطقه رو از دشمن بگیریم. این ضرب المثل را زیاد شنیده بودم که سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. عینیتش را ولی آنجا دیدم. عبدالحسین حرفش را طوری با اطمینان گفت که اصلاً آرامش خاصی به بچه ها داد. یعنی تقریباً موضوع پیچیدگی زمین و این حرف ها را تمام کرد. از آن به بعد پر واضح می دیدم که بچه ها با امید بیشتری از پیروزی حرف می زدند. شب

عملیات، حاج عبدالحسین توانست زودتر از بقیه و با کمترین تلفات هدف را بگیرد، با وجود این که منطقه عملیاتی او زمین پیچیده تری هم داشت. همانطور که گفته بود، یک توسل لازم داشت. «(همان: 182 - 183).

این خاطره، خاطره عملیات والفجر 3 است که در اینجا نیز فقط به توسل شهید اشاره می شود و به تدبیر این فرمانده شهید و تکنیک جنگی او در این خاطره هیچ اشاره ای نشده است. بی شک توکل و توسل مهم ترین دلیل پیروزی رزمندگان در جبهه ای نبرد بوده است اما غفلت از ثبت مسائل تاکتیکی و نظامی جنگ، نسل آینده را دچار تردید خواهد کرد.

دخالت احساسات در بازگویی خاطرات

عرصه نگارش تاریخ هشت سال دفاع مقدس، عرصه بروز احساسات نیست، با وجود این ردپای حضور و دخالت این احساسات کم و بیش در برخی از

کتاب های منتشر شده مشاهده می شود که لازم است این روند مورد اصلاح قرار گیرد. دفاع مقدس جنگ حق مدارانه علیه باطل بوده است، پس دیگر نیازی به تحریف وقایع به منظور تحریک احساسات مخاطب با هدف اثبات حقانیت جنگ نیست؛ بنابراین نویسنده هم باید معتقد باشد هم منتقد.

از مصادیق بارز دخالت احساسات «بی تدبیر تصویر کردن چهره دشمن» است؛ چنانکه ممکن است در ذهن خواننده نسل جدید متصور شود ما در طول این 8 سال در برابر چه نیرویی می جنگیدیم؟! نویسندگان باید

هوشیار باشند تا در این راه بیش از حد راه اغراق نپیمایند و چهره دشمن را آنچنان که بود یعنی با همه آن توان و تسلیحات، به نسل های آینده بشناساند تا به آن ها نشان دهند که رزمندگان در برابر چنین قدرتی توانستند پیروزی هایی به آن بزرگی به دست آورند (اسفندیاری، 1381 : 145).

برای نمونه به چند مورد به نقل از کتاب خاک های نرم کوشک اشاره می کنیم: «...توی منطقه ما، بچه ها از محورهای دیگر عملیات را شروع کرده بودند. بیچارگی و یأس دشمن هر لحظه بیشتر می شد. همان شب تمام این منطقه افتاد دست ما...» (عاکف، 1390 : 95)

«...صبح عملیات، یکی از فرماندهان آمد سراغم. مرا بغل کرد و همین طور پشت سر هم می بوسید. می گفت: تو چه کار کردی که تونستی تو کمترین فرصت، این مقر رو از بین ببری؟! اصلاً نمی دونی چی شد، خط دشمن از هم پاشید، گیج و سر درگم شد، آخه خیلی حرفه، فرمانده اش، پشت سرش نابود شده بود.» (همان: 95)

«... باورم نمی شد هم صحبت و همراه فرمانده گردان عبدالله شده باشم؛ همان گردانی که شنیدن اسمش پشت دشمن را می لرزاند...» (همان: 170)

همچنین اکنون در میان روایتگران، وجه احساسی جنگ بر وجه حماسی آن غلبه یافته است. سخن گفتن از مظلومیت بچه های جنگ و روضه شهدا وجه غالب این روایت هاست و این آسیبی جدی برای نسل های بعد و تلقی آنها از جنگ ما خواهد بود. (تقدسی، 1387 : 3).

تقدس گرایی در شخصیت

در بعضی از خاطره های تدوین شده جنگ، راوی برای تحریک احساسات مخاطبان سهواً و عمدتاً به تعریف و تمجید بیش از حد از رزمندگان دفاع مقدس می پردازد؛ این تعریف و تمجید از سر باورمندی بسیار راوی به دفاع مقدس و دغدغه مشخص وی و با هدف آگاهی بخشی به نسل جوان در باره حقانیت جنگ است. با مطلق گرایی و یک سونگری محض، پدیده جنگ را فرصت طلایی تعالی و کمال طلبی جلوه می دهند و افراد جبهه خودی را با چهره های اهورایی و با رسالتی پیامبرانه معرفی می کنند. (جانپور، 1387 : 354).

« هیچ وقت بدون غسل شهادت پا از خانه بیرون نمی گذاشت. بنایی هم که می خواسته برود، با غسل شهادت می رفت. می گفت: این جوری آگه اتفاقی هم بمیرم، ان شاء الله اجر شهید رو دارم.» (عاکف، 1390 : 44).

«... ذکر و توسل، توی خط اول نفوذ کردیم. بچه ها یکی از دیگری مصمم تر بودند. قدم ها را محکم برمی داشتند و مطمئن. ما به عنوان فدایی نیروهای دیگر می رفتیم. همین، انگار شیرینی حمله به دشمن را چند برابر می کرد...» (همان: 72).

«...عبد الحسین به ناله گفت: باشه، برات میگم. انگار دنیایی را بهام دادند. فکر می کردم یکسره اسرار ازلی و ابدی می خواهد برام فاش شود. حس عجیبی داشتم.» (همان: 114).

«وقتی شروع به تعریف ماجرا کرد، خیره صورت نورانی اش شده بودم. حال و هوایش آدم را یاد آسمان، و یاد بهشت می انداخت. می شد معنی از خود بیخود شدن را فهمید...» (همان: 114).

روایت هایی از این دست، رزمندگان را چونان موجودات قدسی، زیبا، آراسته، پاک، مؤمن، عابد، زاهد، وارسته از دنیا و نه این جایی برای مخاطب به تصویر می کشند؛ تصاویری اغراق آمیز و باورناپذیر که بین مخاطب امروزی و شهدا و رزمندگان

فرسنگ ها فاصله پدید می آورد و بذر تشویش در دلش می رویاند که پر کردن این فاصله ممکن نیست. (حسام مظاهری، 1385، 4،

غلبه رویکرد شهودی و عرفانی بر خاطرات

در خاطرات جنگ توجه خاصی به نظام علیت غیرمادی شده که مبتنی بر عوامل غیبی و اموری چون دعا، نیایش، کرامات و عنایات الهی است.

اشاره به امور قدسی چون امدادهای غیبی رزمندگان یا الهام شدن خبر شهادت به خود آنان به مدد کشف و شهود باطنی یا رؤیاهای صادقه در کتاب های خاطره نویسی جنگ نمونه های فراوان دارد.

این رویکرد به طور وسیعی در کتاب مورد بحث مشاهده می شود؛ به طوریکه حجم وسیعی از خاطرات و صفحات آن به کشف و شهود و رؤیاهای صادقه اختصاص دارد. برای نمونه چند مورد در ادامه می آید: «چند روز قبل از عملیات بدر، بارها شهید برونسی به مناسبت های مختلف از شهادتش در عملیات قریب الوقوع بدر خبر می دهد. گاهی آن قدر مطمئن حرف می زند که می گوید: «اگر من در این عملیات شهید نشوم، در مسلمانی ام شک کنید!» و از آن بالاتر اینکه به بعضی ها از تاریخ و از محل شهادتش نیز خبر می دهد که چند روز بعد، همان طور هم می شود». (عاکف، 1390، 249 - 255).

عنوان این کتاب، یعنی خاک های نرم کوشک، در واقع عنوان یکی از خاطره های کتاب است که به طور مفصل و به نقل از هم‌رزم شهید، سید کاظم حسینی روایت شده است؛ او در این خاطره نقل می‌کند در یکی از عملیات ها که شهید برونسی به همراه تعداد زیادی نیروهای خط شکن به سمت دشمن در حرکت بود، باید از دشتی هموار و وسیع عبور می کردند.

با منور دشمن موقعیت آن ها لو می رود و از مقابل و چپ و راست، زیر آتشبار دشمن بعضی قرار می گیرند. با گذشت مدتی، از هجمه آتش کم می شود. با به شهادت رسیدن تعدادی از نیروها، سید کاظم از حاجی برونسی می خواهد که برگردند اما حاجی در حالتی میان شک و تردید، سجده بر خاک می کند و به عالم بی خویشی فرو می رود. پس از مدتی، سر از خاک برمی دارد و مصمم، نیروها را با دادن گراهایی دقیق (25 قدم به سمت راست و سپس، 40 قدم به طرف جلو) به سمت دشمن روانه می سازد. همه متحیر از این دستورات، مجاب به انجام وظیفه می شوند و با فرار گرفتن در محل منظور و افروختن آتش به سمت مقابل، ابتدا سنگرهای فرماندهی دشمن را از بین م ببرند و به تبع آن، دشمن نابود می شد. فردای آن روز در جریان پاکسازی منطقه، پس از واریسی دقیق منطقه از سوی سید کاظم، وی پی به این مسئله می برد که این 25 قدم به راست، درست ابتدای معبری بوده که عراقی ها برای خود ساخته بودند و 40 قدم به جلو، دقیقاً در تیررس سنگرهای فرماندهی دشمن. با اصرار زیاد و پافشاری های بسیار سید کاظم، شهید برونسی پرده از راز آن اعداد و آن سجده برمی دارد و قسم یاد می کند که تمام آن دستورات را حضرت فاطمه (س) به ایشان داده بودند. (همان: 101 - 116).

شاهد دیگر، نقل قول از خود شهید برونسی برای همسرش است که به مجروح شدن قبل از یکی از عملیاتها و اعزامش برای درمان به یزد مربوط میشود. گویا تیری بین استخوان و گوشت و بازوی او گیر کرده بود و دکتر اصرار به عمل داشت و در مقابل، شهید اصرار به رفتن... «قبل از اینکه فکر هر چیزی بیفتم، فکر اهل بیت (علیهم السلام) افتادم و فکر توسل. حال یک پرنده را داشتم که توی قفس انداخته باشندش...»

توی حال گریه و زاری خوابم برد؛ دقیقاً نمی دانم شاید هم یک حالتی بین خواب و بیداری. به هر حال، توی همان حالت، جمال ملکوتی حضرت ابوالفضل(ع) را زیار تکریم. آمده بودند عیادت من. خیلی قشنگ و واضح دیدم که دست بردند طرف بازویم. حس کردم که انگار چیزی را بیرون آوردند. بعد فرمودند: بلند شو، دستت خوب شده». شهید دیگر احساس درد در بازو نمی کرد و با اصرار و پس از بازگو کردن حقیقت ماجرا به دکتر، دوباره از دست شهید عکس گرفته شد و اثری از تیر نبود. (همان: 164 و 165).

در خاطره دیگر به نقل از همسر شهید آمده است: یکبار خاطره ای برایم تعریف می کرد. می گفت: کنار یکی از زاغه مهمات ها سخت مشغول بودیم... گرم کار، یک دفعه چشم افتاد به یک خانم محجبه با چادری مشکی! داشت پا به پای ما مهمات می گذاشت داخل جعبه ها... اصلاً حواسم به این نبود که هیچ زنی را نمی گذارند وارد آن منطقه بشود. به بچه ها نگاه کردم؛ مشغول کارشان بودند. بی تفاوت می رفتند و می آمدند.

انگار آن خانم را نمی دیدند... موضوع عادی به نظر نمی رسید... تا رعایت ادب شده باشد، سینه ای صاف کردم و خیلی با احتیاط گفتم: خانم! جایی که ما مردها هستیم، شما نباید زحمت بکشین. رویش به طرف من نبود. به تمام قد ایستاد و فرمود: مگر شما در راه برادر من زحمت نمی کشید؟ یک آن، یاد امام حسین(ع) افتادم و اشک توی چشم هام حلقه زد...

بی اختیار شده بودم. نمی دانستم چه بگویم. خانم همان طور که روشن آن طرف بود، فرمودند: هرکس که باور ما باشد، البته ما هم یاری اش می کنیم. « (همان: 166).

در خاطره ای دیگر از کتاب با عنوان «شاخک های کج شده» صحبت از میدان مینی است که نه راه پیش گذاشته و نه روی پس. شهید برونسی با سجده بر خاک و توسل به حضرت رقیه (سلام الله علیها)، بعد از مدتی بی خویشی، دستور به گذر از میدان مین می دهد و در عین ناباوری، حتی یک مین هم عمل نمی کند و این حیرت زمانی دوچندان می شود که فردای عملیات و در جریان پاکسازی، بر روی بعضی مین ها رد پوتین رزمندگان آشکار بود و حتی شاخک های برخی مین ها کج شده بود؛ مین هایی که با کوچکترین اشاره ای منفجر می شدند. (همان: 184 - 187)

«این سنخ خاطرات از جنس ایمانیات اند، نه میتوان اثباتشان کرد نه ابطال. تنها می شود به آنها ایمان آورد و نیاورد.» (حسام مظاهری، 1385، 10)

«وارد کردن مسائل برآمده از غیب بدون زمینه سازی متناسب با توجه به تنگی محدوده های مجاز در نزدیک شدن به مفاهیمی از این قبیل، برخی از این کتب را گرفتار کاستی های چشمگیری نموده است. مطرح کردن این مفاهیم بدون ایجاد فضای مناسب برای گذر از حال و هوای واقعی و قرار گرفتن در جوی اشراقی و نورانی، حقیقتمندی این خاطرات را با تردیدی جدی روبه رو کرده است. طرح مفاهیم شهودی که اثبات آنها به سادگی ممکن نیست و قابل قبول ساختن آن از سوی نویسنده برای مخاطب دشوار به نظر میرسد امر پسندیدنی نیست زیرا خواننده را با پرسشهایی عمیق و گاه بی پاسخ مواجه می سازد.» (خادمی کولایی، 1386: 80). شایسته است در صورت نیاز به بیان این مطالب، نویسندگان در سرآغاز کتاب مقدماتی که بتواند روشنگر ذهن خواننده نسبت به موضوعات و مطالبی که در پی آن مقدمات تحت عنوان خاطره خواهد آمد، بگنجاندند تا خواننده با اطلاع کامل و تسلط و قابلیت درک و فهم عمیق به استقبال مطلب آتی برود. (همان: 77).

نتیجه گیری

این مقاله با هدف آسیب شناسی روایتگری در یکی از خاطره نوشته های دفاع مقدس با نام «خاک های نرم کوشک» نوشته شده است. طبق فرضیه پژوهش به نظر می رسد در این کتاب، شاهد نقص ها و کاستی هایی در بیان خاطرات باشیم که به گفتمان روایتگری دفاع مقدس آسیب می زند.

پس از مطالعه و بررسی متن، نمونه هایی یافت شد که درستی این فرضیه را ثابت کرد. مواردی که به نظر نگارنده باعث تبدیل این روایت به ضد تبلیغ و موجب خدشه دار شدن شخصیت شهید برونسی شده، به شرح ذیل است:

- تمرکز صرف بر چگونگی و توصیف حوادث اتفاق افتاده برای شهید به جای چرایی کنش ها و منش ها و انگیزه های او باعث شده است که باورپذیری گفتارها و رفتارهای نقل شده در خاطرات برای مخاطب - بویژه مخاطبی که با فضا و جو حاکم بر جبهه های جنگ از نزدیک آشنایی ندارد - کم رنگ شود.

- کاربرد زبان ادبی، عاطفی و آوردن جملات توصیفی و ارزشی و نیز نقل رویاهای مکاشفه آمیز درباره دیدار و گفتگوی شهید برونسی با بزرگان دینی، او را واجد شخصیتی مطلقاً سفید و استثنايي و خارق العاده نشان می دهد که این هم باعث می شود خواننده نتواند با شهید بدرستی ارتباط برقرار کند و او را به شکلی ملموس و انسانی درک نماید.

- گرایش بعضاً ناخواسته روای به سمت اغراق و ابهام و انباشتنی خاطره ها از برخی گزاره ها که تأثیر نامعلومی در بصیرت بخشی به مخاطب دارد؛ تکیه صرف بر بعد معنوی شخصیت شهید برونسی و غفلت از توانمندی ها و قابلیت های او در تصمیم گیری در لحظات بحرانی و عملیات؛ دخالت احساسات و تقدس گرایی در روایت ها منجر به تحلیل های نامناسب و نتیجه گیری نادرست از آن ها شده و بیش از آن که به شناخت درست و درک مناسب خواننده از شخصیت شهید کمک کند، او را دچار نوعی

سرگردانی و حیرانی می‌سازد. مخاطب نمی‌داند با انسانی زمینی روبه‌روست یا موجودی با قابلیت‌هایی فراانسانی که در بحرانی‌ترین لحظات جنگ می‌تواند صرفاً با توسل و بدون به‌کارگیری تدابیر و فنون جنگی بر دشمن غلبه کند.

رهاکردن مخاطب با انبوهی از اطلاعات گنگ و مبهم، بسیار خطرناک‌تر از ندادن اطلاعات به اوست؛ این مسئله درباره‌ی دفاع مقدس که برای مردم ایران امری معنوی است، بسیار حساس‌تر است.

پی‌نوشت

1- علیرضا کمری در این مقاله نقش نگاره‌های صخره‌ها، سفالینه‌ها، سروده‌های مذهبی اوستا و حتی کتیبه بیستون را خاطره‌های جمعی و فردی ایرانیان می‌داند و سیر خاطره در دوره‌ی پس از اسلام تا دوره‌ی معاصر را به صورت کوتاه شرح می‌دهد. (رک: کمری، 1384 : 6).

2- کمری در این کتاب به تقسیم‌بندی انواع خاطره نوشته و همچنین تقسیم‌بندی‌های دیگری برای خاطره‌های جنگ اقدام کرده است که ما در اینجا به دلیل پرهیز از طولانی‌شدن مطلب از آوردن دیگر تقسیم‌بندی‌ها خودداری می‌کنیم. (رک: کمری، 1381 ، 16 و 27 و 28).

منابع

الف: کتابها

- 1- دهخدا، علی‌اکبر. (1363). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران: سازمان لغتنامه‌دهخدا.
- 2- دهقان، احمد. (1386). خاک و خاطره. راهنمای خاطره‌نویسی جنگ. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- 3- ساسانی، فرهاد. (1387). خاطره و گفتمان جنگ. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 4- کمری، علیرضا. (1373). درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌ها. چاپ اول. تهران: حوزه هنری.
- 5- ----- (1380). نام‌آورد (بیست مقاله درباره‌ی ادبیات، تاریخ و فرهنگ دفاع مقدس- جنگ ایران و عراق). تهران: موسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات و دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری
- 6- ----- (1381). یاد مانا (پنج مقاله درباره‌ی خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه). تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 7- ----- (1383). با یاد خاطره. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 8- ----- (1387). تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق (مجموعه مقالات). تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).
- 9- عاکف، سعید. (1387). خاکهای نرم کوشک. چاپ صد و شصت و نهم. مشهد: ملک اعظم.
- 10- معین، محمد. (1371). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ب: مقاله‌ها

- 11- اسفندیاری، خلیل. (پاییز 1381) « معرفی، نقد و گزارش: کتب دفاع مقدس – باید و واقعیت‌ها ». فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی. شماره 3، صص 139 - 149.
- 12- امیری خراسانی، احمد و احمدرضا بیابانی. (پاییز 1389 و بهار 1390). تحلیل مبانی عرفان و اخلاق در کتاب خاکهای نرم کوشک. « ادبیات پایداری. سال دوم، شماره 3 و 4، صص 29 - 60.

- 13- تقدسی، طاها. (1387) گذر از «فرصت» به «بحران». دو ماهنامه فرهنگی سیاسی هابیل. پاتوق 5، صص 2-3
- 14- جانپور، محمد. (1387) روایت گری (جنگ)؛ ملاحظات، آسیب ها و تهدیدها. «
تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق. به اهتمام علیرضا کمری. تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 15- جمشیدی، فرانک. (1387). آسیب شناسی تاریخنگاری جنگ «. تاریخنگری و تاریخنگاری جنگ ایران و عراق. به اهتمام علیرضا کمری. تهران. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 16- ----- (1387) فرماندهان جنگ به روایت همزمان و هم‌رتبگان نظامی آنها. تاریخنگری و تاریخنگاری جنگ ایران و عراق. به اهتمام علیرضا کمری. تهران. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت انتشارات سوره مهر.
- 17 -حسام مظاهری، محسن. (1385) دفاع مقدس دولتی؛ دفاع مقدس مردمی. دو ماهنامه فرهنگی سیاسی هابیل. شماره 12، صص 4-8.
- 18----- (1387). دخیل بر ضریح عوام. دو ماهنامه فرهنگی سیاسی هابیل. دوره جدید. شماره 1 (شماره 8 معکوس)، صص 10-2.
- 19- خادمی کولایی، مهدی. (شهریور 1386) آسیب شناسی ادبیات داستانی جنگ تحمیلی «. ادبیات داستانی. شماره 111، صص 74 - 83.
- 20 -فکور، مهران. (1387) زایر در زیارت شهید یا شهید در نظارت زایر. دو ماهنامه فرهنگی سیاسی هابیل. پاتوق 5، صص 23 - 20
- 21 -فیاضی، عماد الدین. (1386) دو فرمانده. گامی در راه علمی شدن خاطره نویسی دفاع مقدس (مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره نویسی). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس. صص 107 - 141.
- 22 -قزلی، مهدی. (1386) کالبد خاطره. گامی در راه علمی شدن خاطره نویسی دفاع مقدس (مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره نویسی). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس. صص 93 - 107.
- 23- کمری، علیرضا (تیر 1384) گفتگو / صدای تاریخ محاضره ای «. زمانه. سال چهارم، شماره 34، صفحه 3 تا 8.
- 24 ----- (مهر 1390) نگاهی دیگر پیرامون خاطره: خاطره نگاری و تاریخ (شفاهی) جنگ / دفاع مقدس .. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره 161، صص 118 تا 127.
- 25 -مردانی نوکنده، محمد حسین. (1386) ضرورت مکتوب کردن خاطرات دفاع مقدس و راهکارها. گامی در راه علمی شدن خاطره نویسی دفاع مقدس (مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره نویسی). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس. صص 13-30.